

تولید در تله بحران‌های پی‌درپی

بی‌ثباتی اقتصادی، کمبود منابع و سیاست‌های ناپایدار، چشم‌انداز تولید را تیره کرده و صنایع کشور را در بلا تکلیفی گسترده قرار داده است

یادداشت



سید معبود ستوده

کارشناس بازار سرمایه

سرمایه‌گذاری بازنشستگی در جهان مدرن

چشم‌انداز نظام‌های بازنشستگی در دو سال اخیر تغییرات بنیادینی را تجربه کرده و بازارهای سرمایه‌را در آستانه تحولی ساختاری قرار داده است؛ تحولی که ضرورت بازتعریف توازن میان دارایی‌های عمومی و خصوصی را بر جسته می‌سازد. ساختارهای مزایای معین و مشارکت معین، هر چند در مناطق مختلف مسیرهای متفاوتی را دنبال می‌کنند، اما همگی با یک پرسش اساسی مواجه‌اند: چگونه می‌توان ثبات مالی بازنشستگی را با تحولات بازار سرمایه هماهنگ کرد؟ تحلیل‌گران پیش‌بینی می‌کنند سال ۱۴۰۵، با پیامدهای عمیق بر جریان‌های بین‌المللی سرمایه، نقدشوندگی و تقاضای ساختاری دارایی‌ها، نقطه عطفی در این مسیر باشد.

در اروپا، الگوی تقاضا برای اوراق درآمد ثابت به وضوح در حال تغییر است. در بریتانیا، رسیدن نسبت تأمین مالی طرح‌های مزایای معین به حدود ۱۲۵ درصد، نیاز به اوراق دولتی بلندمدت، به‌ویژه گیلت‌های بسیار بلندمدت، را تثبیت کرده است. هم‌زمان، هلند با گذار به مدل‌های مشارکت جمعی، کاهش تدریجی تقاضا برای اوراق بلندمدت و سوآپ‌های نرخ بهره را تجربه خواهد کرد. این روندها نه تنها شیب بخش‌های بلند متحنی بازده را تحت فشار قرار می‌دهند، بلکه تحلیل و مدیریت تقاضای ساختاری را برای معامله‌گران نرخ و مدیران پوشش ریسک پیچیده‌تر می‌سازند.

بازارهای خصوصی، در مقابل، به موتور اصلی تخصیص دارایی در سال‌های پیش رو بدل خواهند شد. صندوق‌های بازنشستگی، به‌ویژه طرح‌های مشارکت معین، به سرعت به سمت دارایی‌های کم‌نقدشونده حرکت می‌کنند. اعتبار خصوصی بیش‌ترین سهم از جریان ورودی را جذب می‌کند، زیرا هم در تحقق بازده هدف گذاری شده مؤثر است و هم نقش مکملی در کاهش زیان‌ها ایفا می‌کند. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، از انرژی و فناوری‌های دیجیتال تا پروژه‌های سازگاری با تغییرات اقلیمی، به دلیل همبستگی با تورم، همچنان در مرکز توجه قرار دارد. هم‌زمان، رشد بازار ثانویه دارایی‌های خصوصی، ابزار مدیریت نقدشوندگی را تقویت کرده و نیاز به تحلیل دقیق ریسک نقدشوندگی و ارزش‌گذاری دارایی‌های غیرنقدی را افزایش می‌دهد.

در طرح‌های مشارکت معین، ابزارهای مدیریت ریسک اهمیتی فزاینده یافته است. نوسان ضمنی پایین، امکان ایجاد پوشش‌های کارآمد از طریق اختیار معامله شاخصی را فراهم کرده و استفاده از قراردادهای آتی برای مدیریت ریسک کوتاه‌مدت رایج شده است. تقاضا برای ساختارهای ترکیبی اوراق و آتی برای کنترل ریسک نزولی نیز در حال افزایش است. اهمیت ابزارهای محیط زیستی، اجتماعی و حاکمیت شرکتی فراتر از الزام مقرراتی رفته و در مدل‌های قیمت‌گذاری بازارهای توسعه‌یافته به متغیری پایدار بدل شده است؛ پیش‌بینی می‌شود ارزش دارایی‌های پایدار اروپا تا سال ۲۰۲۷ به ۹۰ تریلیون یورو برسد.

رامین بیات

روزنامه نگار



صنعت کشور این روزها در میانه‌ای دشوار ایستاده؛ میانه‌ای که نه فقط نشانه‌های بحران زودگذر، که نمود آشکار فرایندی فرساینده و ساختاری است. واحدهای تولیدی با مجموعه‌ای از موانع پیچیده روبه‌رو هستند؛ موانعی که در نتیجه سیاست‌گذاری ناپایدار، کمبود نقدینگی، اختلال در زنجیره تأمین و شرایط نامتعادل بازار شکل گرفته‌اند. فعالان صنعتی عمدتاً متفق‌اند که فشارها به هیچ وجه موقت نیست بلکه به روندی مزمن بدل شده است؛ روندی که در صورت تداوم می‌تواند ظرفیت تولید، اشتغال و حتی تعادل بازارهای مصرف را به مخاطره بیندازد.

نخستین عاملی که تولیدکنندگان آن را مانع بزرگ می‌دانند، نوسانات شدید و بی‌ثبات نرخ ارز است. وقتی ارزش ریال به‌طور مداوم در نوسان باشد نه‌تنها هزینه واردات مواد اولیه و قطعات یدکی افزایش می‌یابد، بلکه عرضه قیمت‌گذاری، پیش‌بینی بازار و قراردادهای میان تولیدکننده و فروشنده را نیز بی‌ثبات می‌کند. بسیاری از فعالان صنعتی می‌گویند این بی‌ثباتی، امید سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی میان‌مدت را از آنان سلب کرده است. در موارد متعددی گزارش شده که ثبت سفارش یا پرداخت‌های بین‌المللی به دلیل تأخیر در تخصیص ارز هفته‌ها عقب افتاده و در نتیجه قراردادهای لغو یا با تأخیر همراه شده‌اند. جریمه‌های تأخیر، بالا رفتن هزینه نهایی تولید و به‌هم خوردن زنجیره تأمین، به پیامدهای واضح این وضعیت بدل شده است. مسئولان دولتی متهم می‌شوند که روند تأمین ارز و هماهنگی بین دستگاه‌های مربوطه را به شکلی «غیرقابل پیش‌بینی و فرسایشی» پیش می‌برند و این خود عاملی است برای سردرگمی تولیدکنندگان در برنامه‌ریزی و تأمین مواد.

در کنار بحران ارزی، کمبود نقدینگی نیز چالشی جدی و عمده به شمار می‌آید. اگرچه مسئولان بارها بر ضرورت

تأمین مالی واحدهای تولیدی تأکید کرده‌اند، مسیری که بنگاه‌ها برای دریافت تسهیلات بانکی پیش رو دارند پیچیده، زمان‌بر و تا حد زیادی نامطمئن است. بانک‌ها، با توجه به افزایش ریسک‌های ناشی از نوسانات اقتصادی، بالا رفتن مطالبات معوقه و فشارهای نظارتی، از پذیرش تعهدات جدید سر باز می‌زنند. نتیجه آنکه جریان نقدینگی بنگاه‌ها به توقف نزدیک شده است. شرکت‌های کوچک و متوسط که ستون فقرات صنعت و اشتغال کشور را تشکیل می‌دهند بیش از هر قشر دیگری تحت فشارند؛ دارایی قابل توثیق محدود، گردش مالی پایین و حاشیه سود اندک، عمده‌ترین موانع دریافت تسهیلات بانکی از سوی این واحدهاست. برخی صاحبان کسب‌وکارها عنوان کرده‌اند که ناچار شده‌اند ظرفیت تولید را کاهش دهند یا شیفت‌های کاری را حذف کنند تا بتوانند هزینه‌های جاری را تا حد امکان پوشش دهند. این شرایط، پیامد آشکاری بر اشتغال نیروی کار دارد. تولیدکنندگان نیز معتقدند در صورت ادامه روند فعلی، حفظ سطح اشتغال با دشواری بیشتری مواجه خواهد شد.

تأمین مواد اولیه نیز در زمره مشکلاتی است که تولید را به مرز توقف رسانده است. بسیاری از مواد اولیه داخلی نیز کیفیت و ویژگی لازم برای تولید صنعتی را ندارند و واردات همین مواد با محدودیت‌های ارزی، سهمیه‌بندی، افزایش قیمت و تأخیر در تحویل همراه شده است. حتی هنگامی که تولیدکنندگان حاضر به پرداخت نقدی هستند، تضمینی برای به‌موقع دریافت مواد اولیه وجود ندارد. این اختلال در تأمین مواد اولیه، خطوط تولید را با وقفه‌های مکرر مواجه کرده و برنامه‌ریزی ماهانه یا فصلی برای بنگاه‌ها تقریباً ناممکن شده است. در نتیجه، دست مدیران تولید برای تنظیم زنجیره تأمین کوتاه و عدم شفافیت در عرضه مواد اولیه به تصمیم‌گیری در مقیاس کوتاه‌مدت و اغلب پرهزینه، سوق یافته است.

رکود تقاضا و کاهش تولید

رکود در بازار داخلی فشار مضاعفی بر تولید وارد کرده است. تورم بالا و کاهش قدرت خرید خانوارها باعث شده مردم بیش از پیش به کالاهای ارزان‌تر و جایگزین سوق یابند.

صنایعی چون لوازم خانگی، پوشاک، قطعات صنعتی و صنایع غذایی از جمله بخش‌هایی هستند که کاهش فروش محسوس داشته‌اند. برخی تولیدکنندگان اعلام کرده‌اند که سطح فروش به حدی سقوط کرده که استمرار تولید اقتصادی برایشان صرفه ندارد. از این رو بعضی واحدها به تعطیلی نزدیک شده‌اند یا فعالیت خود را به‌طور موقت محدود کرده‌اند.

کاهش تقاضا در بازار داخلی در شرایطی رخ می‌دهد که هزینه‌های تولید برخلاف کاهش تقاضا، روندی افزایشی داشته‌اند. افزایش قیمت انرژی، هزینه حمل‌ونقل، بسته‌بندی، حقوق و دستمزد، مواد و نهاده‌ها فشار مضاعفی بر بنگاه‌ها وارد کرده است. این تضاد میان هزینه تولید و قدرت خرید مصرف‌کننده، تولید صنعتی را حتی در صورت وجود ظرفیت، از لحاظ اقتصادی نامطلوب کرده است. مدیران صنعت می‌گویند ادامه این وضع نه‌تنها برای کسب‌وکارهای موجود غیراقتصادی است بلکه سرمایه‌گذاری جدید نیز به دلیل ریسک بالای تولید به چشم نمی‌آید.

این وضعیت به ویژه برای صنایع کوچک و متوسط که اعطای مالی و ذخیره نقدی محدود دارند خطرناک تلقی می‌شود. کاهش تقاضا، افزایش هزینه‌ها و نبود ثبات در بازار سرمایه، آنان را در موقعیتی قرار داده که یا تولید را به شدت کاهش دهند یا از ادامه فعالیت منصرف شوند. پیامد آن می‌تواند از دست رفتن فرصت‌های شغلی، تعطیلی خطوط تولید و کاهش توان تولیدی کشور باشد.

هزینه‌های رو به افزایش

با تداوم فشارهای مالی، هزینه‌های تولید به‌طور پیوسته افزایش یافته‌اند. قیمت مواد اولیه داخلی و وارداتی، قطعات یدکی، روانکارها و کالاهای واسطه‌ای افزایشی بی‌سابقه داشته است. بسیاری از بنگاه‌ها مجبور شده‌اند برای ادامه کار تصمیمات کوتاه‌مدت اتخاذ کنند که اغلب بر هزینه نهایی کالا افزوده و از رقابت‌پذیری آن‌ها در بازار کاسته است. کیفیت محصول، سرعت تولید و میزان ضایعات صنعتی تحت تأثیر این شرایط قرار گرفته است. هم‌زمان صادرات به عنوان راهی برای جبران بخشی از بازار داخلی نیز با موانع جدی مواجه شده است. صادرکنندگان با اختلاف نرخ ارز، الزامات بازگشت ارز، پیچیدگی مقررات بانکی و مشکلات نقل و انتقال پول روبه‌رو هستند. برخی شرکت‌ها می‌گویند حتی با وجود وجود تقاضا در بازارهای منطقه‌ای و بین‌المللی، به دلیل محدودیت‌های بانکی قادر به صادرات نیستند. دیگران نیز در اثر تأخیر در دریافت ارز یا تحریم‌های تجاری، مجبور شده‌اند حجم صادرات خود را کاهش دهند یا کامل متوقف کنند. این شرایط به ویژه برای شرکت‌های کوچک و متوسط که ذخیره مالی اندکی دارند، فاجعه‌بار است. کاهش صادرات به معنای کاهش درآمد ارزی، فشار برای فروش ریالی با نرخ پایین‌تر و نهایتاً کاهش سودآوری است. در نتیجه توان رقابت بین‌المللی کاهش یافته و انگیزه صادرات و تولید صادرات‌محور از بین رفته است.

هم‌زمان، ریسک‌گریزی سرمایه‌گذاران داخلی تشدید شده است. بسیاری از سرمایه‌گذارانی که پیش‌تر در حوزه تولید فعال بودند به بازارهای غیرمولد مانند طلا، ارز، خودرو یا زمین روی آورده‌اند. علت این تغییر مسیر، بازدهی سریع‌تر، نقدشوندگی بالاتر و فرار از پیچیدگی‌های اداری و ریسک‌های عملیاتی بوده است. این مهاجرت سرمایه از بخش تولید به بازارهای مالی و غیرمولد، نه‌تنها سرمایه‌گذاری جدید صنعتی را کاهش داده، که ظرفیت تولیدی گذشته را نیز به تدریج فرسوده کرده است. در نتیجه، توان توسعه صنعتی کشور در بسیاری از رشته‌ها به رکود کشیده شده است.

زیرساخت‌های فرسوده

یکی از چالش‌های مهم و کمتر دیده شده در این میان، فرسودگی تجهیزات و خطوط تولید است. با افزایش قیمت تجهیزات خارجی و دشواری واردات دستگاه‌های نو، بسیاری از بنگاه‌ها مجبور شده‌اند از ماشین‌آلات قدیمی استفاده کنند. این ماشین‌آلات با هزینه نگهداری بالا، مصرف انرژی بیشتر، بازده کاری پایین‌تر و ساخت محصول با کیفیت کمتر همراه‌اند. همچنین نرخ ضایعات در تولید افزایش یافته است، در نتیجه کیفیت محصولات به‌ویژه در صنایع رقابتی -مانند قطعه‌سازی یا تولید کالاهای مصرفی- کاهش یافته و جایگاه بنگاه در بازار داخلی و خارجی متزلزل شده است.

این وضعیت فرسودگی در حالی است که بنگاه‌ها امیدیی به به‌روزرسانی ماشین‌آلات ندارند. نبود منابع مالی، دشواری واردات تجهیزات، اختلال در تأمین ارز و اولویت‌بندی هزینه‌ها از سوی صاحبان صنایع موجب شده پروژه نوسازی خطوط تولید به تعویق بیفتد و بعضاً به کلی کنار گذاشته شود. چنین تصمیمی اگرچه در کوتاه‌مدت هزینه را کاهش می‌دهد، اما در میان‌مدت به تثبیت وضعیت فرسوده و کاهش ظرفیت تولید منجر می‌شود.

احیای پتروشیمی آبادان با سرمایه‌گذاری هوشمند

مشارکت تاپیکو و بخش خصوصی، بازگشت PVC و پروژه اکریلونیتریل، زنجیره پایین‌دستی آبادان را تقویت و اقتصاد محلی را رونق می‌بخشد

پتروشیمی آبادان که یکی از نخستین واحدهای پتروشیمی ایران به شمار می‌آید، اکنون در مسیر احیا و بازسازی قرار گرفته و این روند با برنامه‌ریزی و حمایت شرکت‌های زیرمجموعه سازمان تأمین اجتماعی، یعنی شستا و تاپیکو، دنبال می‌شود. این اقدام‌ها در چارچوب تلاش برای رفع مشکلات عملیاتی و مدیریتی واحد انجام شده و توانسته‌اند پس از دوره‌ای طولانی، پتروشیمی آبادان را به تولید پایدار بازگردانند. حسن عباس‌زاده، معاون وزیر نفت و مدیرعامل شرکت ملی صنایع پتروشیمی، در جریان بازدید از این مجتمع، فعال شدن انبارهای محصول و ازسرگیری فرایندهای تولیدی را نشانه‌های بازگشت پتروشیمی به شرایط عادی دانست و ابراز امیدواری کرد که مجموعه در آینده‌ای نزدیک به سودآوری مستمر دست یابد. وی تأکید کرد که ورود به‌موقع شستا و تاپیکو توانسته است بخش عمده‌ای از موانع عملیاتی را رفع کرده و مسیر تولید منظم را هموار کند. علاوه بر این، عباس‌زاده از آغاز دو طرح مهم در ادامه زنجیره ارزش پالایشگاه آبادان خبر داد و اعلام کرد که موافقت اصولی وزارت نفت برای اجرای پروژه عظیم اکریلونیتریل صادر شده است. او گفت تمامی مجوزها بررسی شده

و این پروژه با مشارکت یک سرمایه‌گذار بزرگ پتروشیمی شامل پتروشیمی مارون و بخش خصوصی در آبادان آغاز خواهد شد. پروژه مذکور، به دلیل تولید سه محصول راهبردی اکریلونیتریل، سیانید سدیم و متیونین، یکی از نقاط عطف توسعه صنایع پایین‌دستی به شمار می‌رود و انتظار می‌رود جایگاه آبادان در زنجیره پتروپیلن را تقویت کند. جلیل مختار، نماینده آبادان در مجلس، در جریان بازدید با اشاره به اهمیت اقتصادی مجتمع برای منطقه، هدف اصلی را خروج پتروشیمی آبادان از وضعیت زیان‌ده و حرکت به سمت سودآوری پایدار عنوان کرد. وی تولید دوباره PVC را نقطه تحولی مهم برای مجموعه خواند و افزود که استمرار تولید این محصول می‌تواند به رونق صنایع پایین‌دست در استان و کشور منجر شود و نقش مهمی در احیای اقتصاد محلی ایفا کند. پتروشیمی آبادان که تحت مدیریت هلدینگ تاپیکو فعالیت می‌کند، با احیای توان تولید محصولات پایه پتروشیمی می‌تواند سهم مهمی در تأمین نیازهای داخلی کشور و تقویت زنجیره صنعتی مرتبط با پتروپیلن و مشتقات آن داشته باشد. بازسازی این مجموعه نه‌تنها موجب بهبود شرایط اشتغال و افزایش

بهره‌وری نیروی انسانی محلی می‌شود، بلکه زمینه‌ساز توسعه زیرساخت‌های صنعتی و افزایش صادرات محصولات پتروشیمی خواهد شد. روند احیا و بازسازی پتروشیمی آبادان با تأکید بر تقویت زنجیره ارزش پایین‌دستی و بهره‌گیری از سرمایه‌گذاری‌های مشترک شستا و بخش خصوصی، چشم‌انداز روشنی را برای آینده اقتصادی منطقه رقم می‌زند. مدیران و مسئولان این مجموعه ضمن پیگیری پروژه‌های توسعه‌ای، بر پایداری تولید و مدیریت کارآمد منابع تأکید دارند تا ضمن تأمین نیازهای بازار داخلی، جایگاه پتروشیمی آبادان را در صنعت ملی تقویت کنند. با راه‌اندازی پروژه اکریلونیتریل و تولید محصولات استراتژیک، انتظار می‌رود این مجتمع به یکی از محورهای اصلی توسعه صنایع پایین‌دستی و افزایش ارزش افزوده در صنعت پتروشیمی کشور تبدیل شود. اقدامات اخیر نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی دقیق و همکاری مؤثر بین دولت، هلدینگ‌های سازمان تأمین اجتماعی و بخش خصوصی می‌تواند بازدهی واحدهای صنعتی قدیمی را به سطحی مطلوب برساند و شرایطی پایدار و سودآور برای پتروشیمی آبادان ایجاد کند.